



شهدا وصف دنیا را شنیدند و در دنیا زندگی کردند، مادیات و ماگولات دنیای را دیدند و چشیدند،اما نه آن گونه که آنان را برای همیشه زمینگیر نماید. آنان خواستنی‌هایشان والا‌تر از چیزهایی بود که مسا اکنون به آن می‌نگریم و درخواست و تمنای رسیدن به آن را داریم. شهدا بزغمگردانی از جنس اینار و گذشت بودند، آنان آزادگسی و عزت را در همراهی با دین و ولایت می‌دانستند تا در پر تو نور الهی نورانی شوند و به قلب‌های ما راهنمایی و نورانیت بخشدند و مسیر حرکتی که تا بی‌نهایت باید بپیماییم را برایشان هموار تو نمایند.

با شسوقی وصف ناپذیر به خدمت خواهر شهید حسین امیری می‌رسیم و با او به گفت‌وگو می‌نشینم که با صلابت و افتخار کتاب زندگی بردارش را ورق می‌زند و برایمان شرح می‌دهد. سید محمد مشکوه الممالک

دوران کودکی

با افتخار، من خواهر شهید حسن امیری، از تهران هستم. اصالت ما به ندرآباد، آشتیان استان اراک بر می‌گردد و برادرم متولد سال ۱۳۳۸ بود. ما ۹ فرزند بودیم، چهار برادر، پنج خواهر. برادر ششم فرزند ششم است. اختلاف سنی‌مان با ایشان ۱۳ سال بود و برادرم از من بزرگ‌تر بودند. ما قشر کارگر بودیم. پدرم تهران کار می‌کرد،مادر همان‌جا‌به‌خوشچینی می‌رفت. زمانی که برادرم دو-سه‌ساله بود خانواده به تهران می‌آیند. به همین دلیل من و خواهر و برادر دیگرم تهران به دنیا آمدیم.

آمریکا دشمن ایران است

جایی که شهید در آنجا درس خواند مدرسه ترابی واقع در خیابان پیروزی- بود. راهنمایی را شبانه و به صورت جهشی خواند. درس‌ش عالی بود. می‌خواست روزها به سدر کار برود. هر سال، دو سال را جهشی می‌خواند. درس برادرم عالی بود. همسایه‌ای داشتیم که در درمانگاه کار می‌کرد. برادرش آمریکا بود و فرزند نداشت. یک روز به پدر و مادرم گفت: «برادر من بچه ندارد، بچه شما هوش خیلی خوب است» پدر و مادر من در هر یک سال تحصیلی، دو سال درس می‌خواند. اگر امکان دارد او را به برادرم بدیدیت تا او را با هزینه خودش به جایی برساند و بعد شما اگر خواستید او را پس بگیرید.» ولی پدر و مادرم قبول نکردند. گفتند: «آمریکا دشمن ایران است، ما قبول نمی‌کنیم». فرزندمان را آنجا فرستیم، نمی‌خواهیم نان آنجا را بخورد. تحصیلات برادرم، تا نزدیکی‌های دیپلم ادامه داشت. به ادامه تحصیل خیلی علاقه داشت، ولی به خاطر شرایط اقتصادی آن زمان نتوانست ادامه بدهد. دوران متوسطه را همان تهران خواند. برادر شهید خیلی صبور بود. شخصیتش خیلی جدی بود.

تقارن دوران کودکی شهید با قبل از انقلاب
دوران کودکی شهید سا دوران قبل از انقلاب هم‌راه بود. مثلاً سال ۱۳۵۷ که برادر من هجده نوزده‌ساله بود، مادرم در صف کیسول گاز یا نفت می‌ایستاد؛ برادرم می‌رفت پنج‌سای مادرم در صف می‌ایستاد و کیسول و نفت می‌گرفت. برادر من برای مطالعه می‌رفت. «شما می‌توانید بیرون بدید شما رویش را دارید بروید.» ولی همسایه پشنتی بدحجاب بود. همان خانواده‌ای که می‌خواستند او را به آمریکا بپرند. می‌رفت برای آن‌ها هم نفت می‌خرید و می‌آورد در خانه‌شان تحویل می‌داد؛ بدون این‌که کسی بفهمد. بعد از شهیدارتمش ما متوجه شدیم، آن همسایه گفت: «برای ما این کارها را می‌کرد.» خیلی دستگیری از این و آن می‌کرد و به هر کس‌ی که شرایط عالی خوبی نداشت، از حقوقی که خودش در می‌آورد کمک می‌کرد. اصلاً پولی برای خودش نگه نمی‌داشت.

مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار با دانش‌آموزان و دانشجویان در سال گذشته فرمودند:

«هردم غزه با صبرِ خodashان توانستند وجدان بشری را به حرکت دریاورند. الان شما ببینید در دنیا چه خبر است. در همین کشورهای غربی- در انگلیس، در فرانسه، در ایتالیا، در ایالت‌های مختلف داخل آمریکا- مردم با جمعیت‌های انبوه می‌آیند خیابان، خیابان، علیه اسرائیل و در موارد بسیاری علیه آمریکا شعار می‌دهند؛ آبروی اینها رفته. اینها واقعا هیچ علاچی ندارند، نمی‌توانند توجیه کنند، لسا می‌بینید یک ابلهی پیدا می‌شود می‌گوید: حاشانند! مردم در انگلیس کار ایران است، نباید بسیج لندن این کار را کرده، بسیج پاریس این کار را کرده.» ۱۴۰۲/۸/۱۰

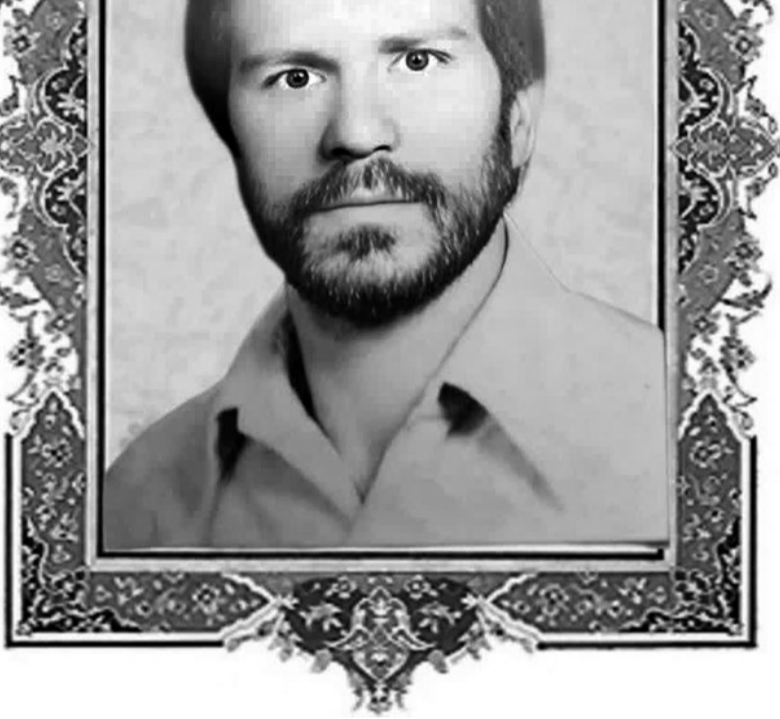
این تعبیر نفز و بسخن پرمتضون و بارکنته، بازتاب گسترده‌ای داشت و به سرعت در شبکه‌های اجتماعی ترند شد.

ما نیز در گزارشی با عنوان «بسیج لندن و پاریس چه‌ما می‌کنند» در آسان ماه ۱۴۰۲، به توضیح و تفسیر این دیدگاه رهبر عزیز و فرزانه‌مان پرداختیم که این تیترو و گزارش بازتاب گسترده‌ای در فضای مجازی و خبرگزاری‌ها داشت.

اما حوادث گسترده و شبانه‌ی که بعد از آبان ۱۴۰۲ و به ویژه در روزها و ماه‌های اخیر در غرب به ویژه دانشگاه‌های آمریکا رخ داد، بیش از پیش این‌ک تعبیر را پررنگ نمود به گونه‌ای که می‌توان این‌گونه تعبیر نمود که انگار بسیج لندن و پاریس و نیویورک بسیار فعال‌تر «بیشتاز» گردیده‌است. به ویژه آن‌که در تجمعات دانشجویان آمریکایی حرکاتی مثل در دست داشتن پرچم‌های جمهوری اسلامی ایران و حزب‌الله لبنان و فلسطین و تصاویر مقام معظم رهبری و حتی نصب تصویر رهبر معظم انقلاب اسلامی و پرچم ایران مقابل کنگره آمریکا، استفاده از چقیه و… دیده شده‌ است. حسن رحیم‌پور ازغدایی استاد حوزه و دانشگاه خاطرنشان نموده‌ است: در دانشگاه‌های آمریکا به فارسی می‌گویند «مرگ بر اسرائیل»، صدور انقلاب از این‌بیشتر؟ و نیز گفته است: بسیج دانشجویی و دانشجویان نیویورک و لندن از بسیج دانشجویی داخل کشور فعال‌تر است!



خاطره در مورد امام خمینی (ره)
برادرم بسیار به حضرت امام خمینی(ره) علاقه داشت. در مورد ایشان می‌گفت: «امام خمینی(ره) اگر برایش میهمان هم بیاید، همان غذای ساده که خودش می‌خورد برای او هم می‌آورد.اکثر وقت‌ها نان و سیب زمینی یا تخم مرغ می‌خورد. این غذای ساده برای خودش و پاسدارانش بود.» برادرم می‌گفت: «حضرت امام خوایش خیلی کم است و شب‌ها عبادت می‌کند. به همه احترام می‌گذارد از همه تشکر می‌کند.» برادرم کم صحبت می‌کرد. می‌گفت که باید راز نگهدار باشیم. نباید حرف‌های آنجا را بیابوریم بیرون. خیلی کم در مورد پاسداری‌اش صحبت می‌کرد.



نحوه آشنایی و ازدواج

خانواده همسر برادرم اهل ندرآباد شهرستان آشتیان و همشهریمان بودند. اما ما تهران بودیم، ولی آن‌ها آنجا بودند. یک فرزند هم داشتند.

برادرم در ۲۳ سالگی متأل شد. هفت ماه بود ازدواج کرده بود. همسرش، سه‌ماهه باردار بود. شش ماه بعد از شهادت برادرم پسرشان به دنیا آمد. فرزندش پنج روز بود به دنیا آمده بود، چله تابستان بود که سیته پهلو کرد. نمی‌دانم چه طور شد سرما خورد یا در تشکم مادر سرما خورده بود، سه روز بعد او را به آشتیان بردند و بستری‌اش کردند و روز پنجم هم متأسفانه فوت کرد.

توجه به مسائل اعتقادی و دینی از کودکی

برادر شهیدم برای حجاب، نماز اول وقت، احترام به پدر و مادر و حرمت بزرگ‌ترها توصیه می‌کردند. پدر و مادر، از نظر اعتقادی و دینی سعی می‌کردند چیزهایی که باید را به همه ما تذکر بدهند: «مواظب اطرافیان باشید، به کسی ملنگ نکنید، نمازهایتان را همان ابتدا که آنان گفت بخوانید، خمستان را بدیدها، احترام به بزرگ‌ترهایتان داشته باشید» همیشه در خانواده ما احترام به بزرگ‌تر بسیار مهم بود.

سیطنت‌های دوران نوجوانی

برادرم سیطنت نداشت و خیلی مظلوم بود، مثلاً به سسرکار می‌رفت؛ آن زمان سفره مشمایی چندتا روی هم، بر دوشش می‌انداخت و می‌برد این‌طرف و آن‌طرف آن‌ها هم نفت می‌خرید و می‌آورد در

باشد. خیلی کم‌سن‌وسال بود، آن زمان شاید هشت سال یا نه سالی، آن همسالی

کار و در آمد در دوران نوجوانی

برادرم زمانی در کار تریکوبافی بود. بعد از آن به لوله‌کنشی رفت، سپس به کار الکتریکی مشغول شد. ابتدا ماهر نبود، اما شاگردی کرد تا خودش **فلسطین، مسئلهٔ اول دنیا**
حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار اخیر با معلمان در مورد خیزش‌های اخیر ضدصهیونیستی در دانشگاه‌های آمریکا و سایر نقاط جهان فرمودند: «امروز مسئلهٔ غزه، مسئلهٔ اول دنیا است؛ یعنی در سطح بین‌المللی، صهیونیست‌ها و پشتیبانان آمریکایی و اروپایی‌شان هر کار هم می‌کنند که مسئلهٔ غزه را از دستور کار افکار عمومی دنیا خارج کنند، نمی‌توانند. خب نگاه کنید به این دانشگاه‌های آمریکا؛ امروز باز در خبرها می‌خوانم که چند دانشگاه دیگر اضافه شده؛ در استرالیا، در کشورهای مختلف اروپایی، یعنی ملت‌ها نسبت به مسئلهٔ غزه حاشانند این مسئله، مسئلهٔ اول دنیا است. نباید بگذاریم این مسئله از نگاه عمومی بین‌المللی مردم دنیا و از این مسئلهٔ اول بودن، خارج بشود؛ باید

صفحه ۷

چهارشنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۴۰۳

۲۹ شوال ۱۴۴۵ – شماره ۲۳۵۷۳



یا جایی مراجعه نکرد که برای خودش پروژه درست کند.

تا پای جان پاینده به آرمان‌های انقلاب هستیم
ما هم تا پای جان پای آرمان‌های انقلاب هستیم، جانم را هم که بخواهند می‌دهم.

از این‌که برادرمان به فیض شهادت رسیدند، یک دنیا خوشحالم. نمی‌توانم این حس را با دنیا عوض کنم، به شهادت برادرم افتخار می‌کنم. برای اسلام و انقلاب هر کاری که می‌توانم انجام می‌دهم. بنده سیزده چهارده سالگی ازدواج کردم. در این مدت پدر من به ما روزانه پول می‌داد. روزی یک قران به من می‌داد. وقتی که می‌خواستم ازدواج کنم، تازه یک هفته بود که مبلغ روزانه دواز را شده بود. آن یک قرآن‌ها را جمع کردم، هفتصد و پنجاه تومان شدند، یعنی هزار تومان کم نمی‌شد. با این پول یک قطعه طلا خریدم. آن را خیلی دوست داشتم و همیشه به گردنم بود. وقتی آقا گفتند: «به چیزه‌ها کمک کنید.» من به خالصر زرمندان‌ها آن قطعه طلاسم را برای کمک به چیزیه هدیه دادم، به خاطر این‌که از دستسور رهبرم پیروی کرده باشم. ما همه خانواده‌مان سعی می‌کنیم؛ در حد توانمان جانمان را هم بخواهند تقدیم انقلاب می‌کنیم. تا جان داریم، پای ولایت حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) هستیم.



من چهار تا پسر دارم، چهار پسرهم به فدای رهبری، با توجه به شرایط فعلی در حال حاضر از این‌که برادرمان به چیزیه رفتند و شهید شدند خیلی راضی هستم. اگر همسرم، ترادراهیم، پسر هم‌وا و شوهر خواهرهایم به چیزیه نمی‌رفتند ما الان این امنیت را نداشتیم.

سختی با شهید

اگر همین حالا برادرم بیاید و مقابلم بنشیند، به او می‌گویم: «برادرم! سرفرازای مردم کردی.»

راهکار الگوسازی شهدا برای نسل آینده

با توجه به شرایط فعلی جامعه باید رویکردی و تبلیغ کنیم؛ زندگی‌نامه‌های شهدا را برای دیگران تعریف کنیم.

کوتاهی‌های صورت گرفته سبب شده که شهدا شناخته نشوند. ما آن‌ها را خوب معرفی نکردیم. من افتخار می‌کنم؛ که برادرم رفته است، ولی باید تبلیغ کنیم. شناساندن شهدا به جامعه لازم است. آن‌ها قهرمانان کشور هستند و جوانان باید آن‌ها و راهشان را بشناسند.

پیدایش امواج عظیم اعتراضی محرومان بر علیه نظام سلطه در فضای سیاسی جهان معاصر که اکنون بخشی از آن نمایان گردیده، خبر دادند… امام با بینش عمیق الهی و اشرافی خود به تبیین شرایط امروز جهان بلاخص آمریکا پرداختند: «ظلولها دیگر نمی‌توانند تحت ظلم ابرقدرت‌ها باشند. الان در آمریکا هم خود ملت آمریکا قبول ندارد این کارهایی را که دارد رئیس‌شان می‌کند، الان مردم آمریکا هم عاصی شده‌اند از دست اینها! دنیا اصلاً به عصیان کشیده شده است.» «در خود آمریکا هم ملت آمریکا کم‌کم بیدار می‌شوند و خواهد شناخت این ابرقدرت‌هایی که تحمیل می‌کنند خodashان را بر ملت‌ها…» و اکنون آرمان امام خمینی(قدس سره) و فرمایش امام خامنه‌ای مبنی بر فلسطین از بحر تا نهر فریاد رایس این روزهای دهها هزار دانشجوی آمریکایی گردیده است!

این همان چیزی است که شواهد آن را یک دهه پیش رهبر انقلاب دیدند و در نامه‌ی خطاب به جوانان اروپا و آمریکای شمالی نوشتند:

«من شما جوانان را مخاطب خود قرار می‌دهم؛ نه به این علت که پدران و مادران شما را ندیده‌ام، بلکه به این سبب که آیندهٔ ملت و سرزمین‌تان را در دستان شما می‌بینم و نیز حسن حقیقت‌جویی را در قلب‌های شما زنده‌تر می‌انگارم، و هوشیارت‌تر می‌یامم، همچنین در این نوشته به بیان مسیتمداران و دولت‌مردان شما خطاب نمی‌کنم، چون معتقدم که آنان آگاهانه راه سیاست را از مسیر صداقت و درستی جدا کرده‌اند.»

تحقق وعده‌های خمینی کبیر

میراحمدرضا حاجتی استاد حوزه و دانشگاه در مورد وقایع ضدصهیونیستی اخیر در دانشگاه‌های آمریکا و سرتاسر دنیا نوشت:

«.. امام از ابتدای نهضت، به اهداف جهانی می‌اندیشید… بی‌شک امام یک رهبر الهی فرامکان و قسرا زمان بود که یک مأموریت الهی و رسالت زمینه‌سازی نهضتی جهانی را عهده‌دار شدند و بارها به صراحت به تبیین ابعاد و اهداف ایسن مأموریت پرداختند… امام از لزوم بیداری ملت‌ها در ترس از صهیونیست‌های اشغالگر قدس و نسبتی به برخورد‌های خشن با این اعتراضات،

زمانی که داشت به چیزیه می‌رفت، می‌گفت:

«حتماً حجابتان را حفظ کنید. پیرو رهبر باشید، از خط‌ رهبری منحرف نشوید. فکر کنید که امام زمامتان دارد به شما می‌گوید: «این کار را بکن، آن کار را نکن.» امام خمینی(ره)جانشینن ایشان است. اگر از حرف‌های امام سرپیچی کنید، آن دنیا باید جواب پس بدیدید. خیلی مواظب باشید. حرف‌هایش را گوش کنید. هرچه می‌گوید بگوید.»

برادرم وصیت‌نامه نداشت. ما آن زمان منزل تلفن نداشتیم، ولی برادرم از طریق نامه با همسرشان و پدر و مادرم ارتباط برقرار می‌کرد.

یادبود شهید حسن امیری

سربازِ دل‌باخته

فعالیت در زمان مرخصی

برادرم وقتی به مرخصی می‌آمد سعی می‌کرد؛ حتی پنج دقیقه هم که نشده، به همه فامیل یا آن خانواده‌هایی که در محل ضعیف هستند، به دوست و آشنا، به همه سر بنزد.

برادرم به آن‌هایی که نمی‌توانی داشتند، کمک می‌کرد؛ خانواده همسرش هم شش تا یتیم بودند و پدر نداشتند. به آن‌ها هم کمک می‌داد. با این‌که خیلی از آن‌ها شهرستان بودند، اما کمک‌ها را به آن‌ها می‌رساند.

برادرم با وجود وابستگی به خانواده، به چیزیه رفت. برای عزیزانش نامه نوشت و رفت. با آنها روزرور خداحافظی نکرد بلکه به وسیله نامه با آن‌ها خداحافظی کرده بنده خودم دمانود زندگی می‌کردم؛ پس از دو هفته که برای دیدن خانواده آمدم، برادرم به مرخصی آمده بود و من برای آخرین بار ایشان را دیدم.

الگوی انتخابی شهید و ارادت خاصی به شهدا
شخصیتی که برای ایشان الگو بود و باعث شد به چیزیه برود، شهید دکتر چمران بود. خیلی دکتر چمران را دوست داشت، بعدها شهید چمران در چیزیه فرماندها شد.

به شهدا ارادت خاصی داشت. هر دفعه می‌آمد؛ به بهشت زهرا ی تهران می‌رفت و خطاب به شهدا می‌گفت: «شما رفتید و من را جا گذاشتید. دعا کنید که من هم بیایم پیش شما و من هم مثل شما شهید بشوم.»

نظری پدر و مادر در مورد رفتن شهید به جبهه

اوایل پدر و مادر با رفتن برادرم به چیزیه موافق بودند، ولی بعد که خانمش باردار شد، پدر و مادر گفتند: «تو تو حق خودت را رفتی، به اندازه خودت رفتی.» گفت: «خب پدر، این حق نیست! این وظیفه است باید همه ما برویم. آن قدر برویم تا جنگ تمام بشود.»

برادرم پدر و مادر را با همین صحبت خودش راضی‌شان کرد. گفت: «اگر من نروم، یعنی‌ها باناتک‌هایشان مستقیم به تهران می‌آیند. نمی‌شود که من نروم! اگر من نروم، برادر من نرود، پدر من نرود، پسر عمویم نرود، پسر خاله‌ام نرود، هیچ‌کس نرود. پس چه کسی برود؟ آن وقت چه می‌شود؟» با همین صحبت‌ها آنان را راضی کرد.

توصیه خاصی هنگام رفتن به جبهه

با شروع جنگ تحمیلی، برادرم به چیزیه رفت. دی سال ۱۳۵۹ شهید شد.

معتراضان در دانشگاه‌های دیگر نیز خواسته‌های مشابهی از این قرار را مطرح می‌کنند: – تجارت با سازندگان تسلیحات نظامی را که به رژیم اسرائیل تسلیحات می‌دهند، متوقف کنید.

– از پذیرش پول تحقیقاتی رژیم اسرائیل برای پروژه‌هایی که به تلاش‌های نظامی این رژیم کمک می‌کند، دست بردارید.

– در مورد اینکه چه پولی از رژیم اسرائیل دریافت می‌شود و برای چه چیزی استفاده می‌شود، و کالج دیگر کشاند. از جمله اردوگاه‌های حامی

تشریه خط حزب‌الله که از سوی دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای منتشر می‌گردد، در شماره ۴۴۲ خود (مورخ دوم اردیبهشت ۱۴۰۲) در گزارشی با عنوان «شعله‌ای در دل تاریکی» این نگاه ناخوشدونی با رژیم صهیونیستی است؛ اینها شریک جرمند، چطور می‌شود انسان نسبت به یک چنین نظامی، نسبت به یک چنین رژیمی خوش‌بین باشد، یا به حرف او اعتماد بکند؟ چطور ممکن است؟۱۲/۴/۲۰۲۰

– سرمایه‌گذاری در شرکت‌هایی که از جنگ غزه سود می‌برند را متوقف کنید.

این خواسته‌های حداقلی و به حق در حالی مطرح می‌شود که آمریکا در جنگ علیه مردم غزه، تمام قد کنار رژیم صهیونیستی ایستاده است؛ از دادن حجم متنوع و انبوهی از تسلیحات تا میلیاردها دلار کمک مالی و البته پشتیبانی دیپلماتیک در مجامع جهانی برای محافظت از این رژیم در برابر عواقب سیاسی و حقوقی نسل‌کشی در غزه.

تاکنون ۲۲ ایالت آمریکا در گیر اعتراضات دانشجویی سه جنگ غزه شده‌اند و علی‌رغم دستگیری حدود هزار دانشجو توسط پلیس اتاکنون به حدود دو هزار دانشجو رسیده است.آ، تلاش‌های دولت برای مهار اعتراضات ناکام بوده است.

سنی‌ان‌ان در گزارشی نوشته است: به نظر می‌رسد بسیاری از دانشجویان آماده بذیرش عوابع آن هستند. البته سرکوب به دانشجویان محدود شده و تاکنون چندین استاد دانشگاه نیز دستگیر و حتی از رفتن به محل کار خود منع و تعلیق شده‌اند. حالا بخش از اساتید نیز به دانشجویان معترض پیوسته و نسبتی به برخورد‌های خشن با این اعتراضات،



فروپاشی تمدن غرب با تحول درونی غربی‌ها

سید شهیدان اهل قلم، شهید سید مرتضی آوینی نیز سالها قبل خاطر‌نشان نموده بود که:«من غریب‌ام امیدوارم تا جنگی رو در رو که میان شرق و غرب و یا اسلام و غرب روی دهد… غرب از درون خواهد پوسید و در خود فرو خواهد ریخت و چون قهربی در محاصره آتش، خود خویشترن را نیش فریبی زد و کشت.»